

بطرس والتلاميذ يتبعون يسوع

¹ وَإِذْ كَانَ الْجَمْعُ يُزِدُّهُمْ عَلَيْهِ لَيْسَمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ كَانَ وَاقِفًا عِنْدَ بُحَيْرَةِ جَبَسَارَت. ² قَرَأَ سَفِيَتَيْنِ وَافَتَيْنِ عِنْدَ الْبُحَيْرَةِ وَالصَّيَّادُونَ قَدْ حَرَّجُوا مِنْهُمَا وَعَسَلُوا الشَّيْءَ. ³ قَدْخَلَ إِحْدَى السَّفِيَتَيْنِ الَّتِي كَانَتْ لِسِمْعَانَ وَسَأَلَهُ أَنْ يُبْعِدَ قَلِيلًا عَنِ الْبَرِّ، ثُمَّ جَلَسَ وَصَارَ يُعَلِّمُ الْجُمُوعَ مِنَ السَّفِيَةِ. ⁴ وَلَمَّا قَرَعَ مِنَ الْكَلَامِ قَالَ لِسِمْعَانَ: ابْعُدْ إِلَى الْعُمُقِ وَالْقُمْ شِبَاكُكُمْ لِلصَّيْدِ. ⁵ فَأَجَابَ سِمْعَانُ وَقَالَ لَهُ: يَا مُعَلِّمُ، قَدْ تَعَبْنَا اللَّيْلَ كُلَّهُ وَلَمْ نَأْخُذْ شَيْئًا وَلَكِنْ عَلَى كَلِمَتِكَ أَقْبَى الشَّيْءَ. ⁶ وَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ أَمْسَكُوا سَمَكًا كَثِيرًا جِدًّا فَصَارَتْ شَبَكَتُهُمْ تَنْحَرُّ. ⁷ فَأَسَارُوا إِلَى سُكَّانِهِمُ الَّذِينَ فِي السَّفِيَةِ الْآخَرَى أَنْ يَأْتُوا وَيُسَاعِدُوهُمْ، فَأَتُوا وَمَلَأُوا السَّفِيَتَيْنِ حَتَّى أَحْدَثَا فِي الْعَرَقِ. ⁸ فَلَمَّا رَأَى سِمْعَانُ بُطْرُسَ ذَلِكَ حَزَّ عِنْدَ رُكْبَتَيْ يَسُوعَ قَائِلًا: اخْرُجْ مِنْ بَيْتِي، يَا رَبُّ، لِأَنِّي رَجُلٌ خَاطِئٌ. ⁹ إِذِ اعْتَرَتْهُ وَجَمِيعُ الَّذِينَ مَعَهُ دَهْشَةً عَلَى صَيْدِ السَّمَكِ الِذِي أَحْدَوْهُ، ¹⁰ وَكَذَلِكَ أَيْضًا يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا، ابْنَا زَبْدِي، الَّذِينَ كَانَا شَرِيكَيْ سِمْعَانَ. فَقَالَ يَسُوعُ لِسِمْعَانَ: لَا تَخَفْ. مِنْ الْآنَ تَكُونُ تَصْطَادُ النَّاسِ. ¹¹ وَلَمَّا جَاءُوا بِالسَّفِيَتَيْنِ إِلَى الْبَرِّ تَرَكَوا كُلَّ شَيْءٍ وَتَبِعُوهُ.

يسوع يشفي أبرص

¹² وَكَانَ فِي إِحْدَى الْمُدُنِ قَائِدًا رَجُلٌ مَمْلُوءٌ بَرَصًا، فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ حَزَّ عَلَى وَجْهِهِ وَطَلَبَ إِلَيْهِ قَائِلًا: يَا سَيِّدُ، إِنَّ أَرَدْتَ تَقْدِرْ أَنْ تُطَهِّرَنِي؟ ¹³ فَمَدَّ يَدَهُ وَلَمَسَهُ قَائِلًا: أَرِيدُ قَاطِعُهُ. وَلِلْوَقْتِ دَهَبَ عَنْهُ الْبَرَصُ. ¹⁴ فَأَوْصَاهُ أَنْ لَا يَقُولَ لِأَحَدٍ يَلْ: أَمْضِ وَأَرِ نَفْسَكَ لِلكَاهِنِ وَقَدِّمْ عَنْ طَهْرِكَ كَمَا أَمَرَ مُوسَى شَهَادَةً لَهُمْ. ¹⁵ فَذَاعَ الْخَبَرُ عَنْهُ أَكْثَرَ، فَاجْتَمَعَ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ لِكَيْ يَسْمَعُوا وَيُشْفَوْا بِهِ مِنْ أَمْرَاضِهِمْ. ¹⁶ وَأَمَّا هُوَ فَكَانَ يَنْعِزِلُ فِي الْبَرَارِي وَيُصَلِّي.

يسوع يشفي المغلوج

¹⁷ وَفِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يُعَلِّمُ وَكَانَ قَرِيبَيْنِ وَمُعَلِّمُونَ لِلنَّامُوسِ جَالِسِينَ وَهُمْ قَدْ أَتَوْا مِنْ كُلِّ قَرْيَةٍ مِنَ الْجَلِيلِ وَالْهُوْدِيَّةِ وَأَوْرُسَلِيمَ، وَكَانَتْ قُوَّةُ الرَّبِّ لِيَشْفَائِهِمْ. ¹⁸ وَإِذَا بِرَجُلٍ يَحْمِلُونَ عَلَى فِرَاشٍ إِنْسَانًا مَمْلُوجًا وَكَانُوا يَطْلُبُونَ أَنْ يَدْخُلُوا بِهِ وَيَضَعُوهُ أَمَامَهُ. ¹⁹ وَلَمَّا لَمْ يَجِدُوا مِنْ أَيْنَ يَدْخُلُونَ بِهِ لِسَبَبِ الْجَمْعِ ضَعَدُوا عَلَى السَّطْحِ وَدَلُّوهُ مَعَ الْفِرَاشِ مِنْ بَيْنِ الْأَجْرِّ إِلَى الْوَسْطِ قُدَّامَ

انتخاب شاگردان

¹ و هنگامی که گروهی بر وی ازدحام می نمودند تا کلام خدا را بشنوند، او به کنار دریاچه جیسارت ایستاده بود. ² و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که صیادان از آنها بیرون آمده، دامهای خود را شست و شو می نمودند. ³ پس به یکی از آن دو زورق که مال شمعون بود سوار شده، از او درخواست نمود که از خشکی اندکی دور ببرد. پس در زورق نشسته، مردم را تعلیم می داد. ⁴ و چون از سخن گفتن فارغ شد، به شمعون گفت، به میانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار بیندازید. ⁵ شمعون در جواب وی گفت: ای استاد، تمام شب را رنج برده چیزی نگرفتیم، لیکن به حکم تو، دام را خواهیم انداخت. ⁶ و چون چنین کردند، مقداری کثیر از ماهی صید کردند، چنانکه نزدیک بود دام ایشان گسسته شود. ⁷ و به رفقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمده ایشان را امداد کنند. پس آمده هر دو زورق را پر کردند بقسمی که نزدیک بود غرق شوند. ⁸ شمعون بطرس چون این را بدید، بر پایهای عیسی افتاده، گفت: ای خداوند از من دور شو زیرا مردی گناهکارم. ⁹ چونکه به سبب صید ماهی که کرده بودند، دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شده بود. ¹⁰ و هم چنین نیز بر یعقوب و یوحنا، پسران زبدي، که شریک شمعون بودند. عیسی به شمعون گفت: مترس! پس از این مردم را صید خواهی کرد. ¹¹ پس چون زورقها را به کنار آوردند، همه را ترک کرده، از عقب او روانه شدند.

عیسی شفا می کند یک مردی پر از برص را

¹² و چون او در شهری از شهرها بود، ناگاه مردی پر از برص آمده، چون عیسی را بدید، به روی در افتاد و از او درخواست کرده، گفت: خداوند، اگر خواهی می توانی مرا طاهر سازی. ¹³ پس او دست آورده، وی را لمس نمود و گفت: می خواهی، طاهر شو. که فوراً برص از او زایل شد. ¹⁴ و او را قدغن کرد که هیچ کس را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و هدیه ای بجهت طهارت خود، بطوری که موسی فرموده است، بگذران تا بجهت ایشان شهادتی شود. ¹⁵ لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند، ¹⁶ و او به ویرانه ها عزلت جسته، به عبادت مشغول شد.

يَسُوعَ. فَلَمَّا رَأَى إِيْمَانَهُمْ قَالَ لَهُ: أَتَيْتُمَا الْإِنْسَانَ، مَغْفُورُهُ لَكَ خَطَايَاكَ.²¹ قَابِتِدْأ الْكُتْبَةُ وَالْقَرِيسِيُّونَ يُفَكِّرُونَ قَائِلِينَ: مَنْ هَذَا الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِتَجَادِيفٍ؟ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَغْفِرَ خَطَايَا إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ؟²² فَسَعَرَ يَسُوعُ بِأَفْكَارِهِمْ وَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: مَاذَا تُفَكِّرُونَ فِي قُلُوبِكُمْ؟²³ إِنَّمَا أَتَيْسِرُ، أَنْ يُقَالَ: مَغْفُورُهُ لَكَ خَطَايَاكَ، أَمْ أَنْ يُقَالَ: قُمْ وَأَمْسِ؟²⁴ وَلَكِنْ لِيَكُنْ لِيَكُنْ الْإِنْسَانُ سُلْطَانًا عَلَى الْأَرْضِ أَنْ يَغْفِرَ الْخَطَايَا، قَالَ لِلْمَفْلُوجِ: لَكَ الْخَالِ قَامْ قُمْ وَاحْمِلْ فِرَاسَكَ وَادْهَبْ إِلَى بَيْتِكَ.²⁵ فَفِي الْخَالِ قَامَ أَمَامَهُمْ وَحَمَلَ مَا كَانَ مُصْطَلِعًا عَلَيْهِ وَمَضَى إِلَى بَيْتِهِ وَهُوَ يُمَجِّدُ اللَّهَ. فَاحْذَثِ الْجَمِيعَ خَيْرُهُ وَمَجِّدُوا اللَّهَ وَامْتَلُوا خَوْفًا قَائِلِينَ: إِنَّا قَدْ رَأَيْنَا الْيَوْمَ عَجَائِبَ.

لاوي يتبع يسوع

وَبَعْدَ هَذَا خَرَجَ فَنَظَرَ عَشَّارًا، اسْمُهُ لَاوِي، جَالِسًا عِنْدَ مَكَانِ الْجَبَايَةِ، فَقَالَ لَهُ: اتَّبِعْنِي.²⁸ فَتَرَكَ كُلَّ شَيْءٍ وَقَامَ وَتَبِعَهُ.²⁹ وَصَنَعَ لَهُ لَاوِي ضِيَافَةً كَبِيرَةً فِي بَيْتِهِ، وَالَّذِينَ كَانُوا مُتَكِنِينَ مَعَهُمْ كَانُوا جَمْعًا كَثِيرًا مِنْ عَشَّارِينَ وَآخَرِينَ.³⁰ فَتَذَمَّرَ كُتْبَتُهُمْ وَالْقَرِيسِيُّونَ عَلَى تَلَامِيذِهِ قَائِلِينَ: لِمَاذَا تَأْكُلُونَ وَتَشْرَبُونَ مَعَ عَشَّارِينَ وَخُطَاةٍ؟³¹ فَاجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: لَا يَحْتَاجُ الْأَصْحَاءُ إِلَى طَبِيبٍ بَلِ الْمَرْضَى.³² لَمْ آتِ لِأَدْعُو أَبْرَارًا بَلِ خُطَاةً إِلَى التَّوْبَةِ.

الخلاف حول الصوم

وَقَالُوا لَهُ: لِمَاذَا يَصُومُ تَلَامِيذُ يُوحَنَّا كَثِيرًا وَيُقَدِّمُونَ طَلِبَاتٍ وَكَذَلِكَ تَلَامِيذُ الْقَرِيسِيِّينَ أَيْضًا، وَأَمَّا تَلَامِيذُكَ فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ؟³⁴ فَقَالَ لَهُمْ: أَتَقْدِرُونَ أَنْ تَجْعَلُوا بَنِي الْعُرْسِ يَصُومُونَ مَا دَامَ الْعَرِيسُ مَعَهُمْ؟³⁵ وَلَكِنْ سَتَأْتِي أَيَّامٌ جِئْنَ يُرْفَعُ الْعَرِيسُ عَنْهُمْ فَجَبْتِنِذْ يَصُومُونَ فِي تِلْكَ الْأَيَّامِ.³⁶ وَقَالَ لَهُمْ أَيْضًا مَثَلًا: لَيْسَ أَحَدٌ يَصْغُ رُفْعَةً مِنْ ثَوْبٍ جَدِيدٍ عَلَى ثَوْبٍ عَتِيقٍ، وَإِلَّا قَالِ الْجَدِيدُ يَشُقُّهُ وَالْعَتِيقُ لَا يُوَافِقُهُ الرُّفْعَةُ الَّتِي مِنْ الْجَدِيدِ.³⁷ وَلَيْسَ أَحَدٌ يَجْعَلُ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقٍ عَتِيقَةٍ لِيَلَّا تَشُقَّ الْخَمْرُ الْجَدِيدَةُ الزِّقَاقَ فَهِيَ تُهْرَقُ وَالزِّقَاقُ تَتَلَفُ.³⁸ بَلْ يَجْعَلُونَ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاقٍ جَدِيدَةٍ فَتُحْفَظُ جَمِيعًا.³⁹ وَلَيْسَ أَحَدٌ إِذَا شَرِبَ الْعَتِيقَ يُرِيدُ لِلثَوْبِ الْجَدِيدِ لَأَنَّهُ يَقُولُ: الْعَتِيقُ أَطْيَبُ.

عيسى شفا مي‌کند یک مفلوج را

روزی از روزها واقع شد که او تعلیم می‌داد و¹⁷ فریسیان و فقها که از همه بُلدان جلیل و یهودیه و اورشليم آمده، نشسته بودند و قوّت خداوند برای شفاي ایشان صادر می‌شد،¹⁸ که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آوردند و می‌خواستند او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند.¹⁹ و چون به سبب انبوهی مردم راهی نیافتند که او را به خانه درآورند، بر پشتبام رفته، او را با تختش از میان سفالها در وسط پیش عیسی گذاردند.²⁰ چون او ایمان ایشان را دید، به وی گفت: ای مرد، گناهان تو آمرزیده شد.²¹ آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده، گفتن گرفتند: این کیست که کفر می‌گوید؟ جز خدا و بس کیست که بتواند گناهان را بپارمزد؟²² عیسی افکار ایشان را درک نموده، در جواب ایشان گفت: چرا در خاطر خود تفکر می‌کنید؟ کدام سهلتر است، گفتن: اینکه گناهان تو آمرزیده شد، یا گفتن: اینکه برخیز و بخرام؟²⁴ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعتِ آمرزیدنِ گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت: تو را می‌گویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو!²⁵ در ساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و به خانه خود خدا را حمدکنان روانه شد.²⁶ و حیرت همه را فرو گرفت و خدا را تمجید می‌نمودند و خوف بر ایشان مستولی شده، گفتند: امروز چیزهای عجیب دیدیم.

دعوت لاوي

از آن پس بیرون رفته، باجگیری را که لاوی نام داشت، بر باجگاه نشسته دید. او را گفت: از عقب من بیا! در حال همه‌چیز را ترک کرده، برخاست و در عقب وی روانه شد.²⁹ و لاوی ضیافتی بزرگ در خانه خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با ایشان نشستند.³⁰ اما کاتبان ایشان و فریسیان همه‌همه نموده، به شاگردان او گفتند: برای چه با باجگیران و گناهکاران آکل و شُرب می‌کنید؟³¹ عیسی در جواب ایشان گفت: تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان،³² و نیامده‌ام تا عادلان بلکه تا عاصیان را به توبه بخوانم.

درباره روزه

پس به وی گفتند: از چه سبب شاگردان یحیی روزه

بسیار می‌دارند و نماز می‌خوانند و همچنین شاگردان فریسیان نیز، لیکن شاگردان تو اکل و شرب می‌کنن؟³⁴ بدیشان گفت: آیا می‌توانید پسران خانه عروسی را مادامی که داماد با ایشان است روزه دار سازید؟³⁵ بلکه ایّامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود، آنگاه در آن روزها روزه خواهند داشت.³⁶ و مثلی برای ایشان آورد که: هیچ‌کس پارچهای از جامه نو را بر جامه کهنه وصله نمی‌کند والاّ آن نو را پاره کند و وصلهای که از نو گرفته شد نیز در خور آن کهنه نبُود.³⁷ و هیچ‌کس شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد والاّ شراب نو، مشکها را پاره می‌کند و خودش ریخته و مشکها تباه می‌گردد.³⁸ بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند.³⁹ و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشیده فی‌الفور نو را طلب کند، زیرا می‌گوید کهنه بهتر است.